سه شنبه ۱۶ مرداد ۱۴۰۳ یکم صفر ۱۴۴۶
۶ آگوست ۲۰۲۴ سال نودونهم * شماره ۲۸۷۳۲

ettelaatonline ettelaat.com

دوگانه‌ها و سیاست خارجی هویت‌محور برای ایران

این نوشتار درباره برخی مفاهیم کلیدی یا دوگانه‌های مهم سیاست خارجی ایران، نخست در قالب بخشی از یک گفتگو با جماران مطرح شده و پس از تنظیم اولیه، بازخوانی و تنظیم دوباره شده است. با این حال هنوز یک یادداشت شفاهی است که در پاسخ به برخی پرسش‌ها شکل گرفته و نباید از آن انتظار یک یادداشت دقیق و موضوعی را داشت.

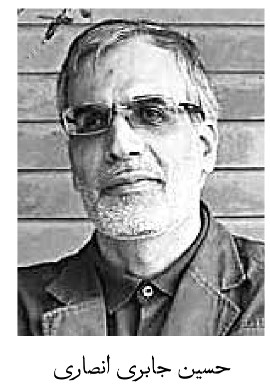

حسین جابری انصاری

سخنگوی پیشین وزارت خارجه

مقاله

علوم سیاسی

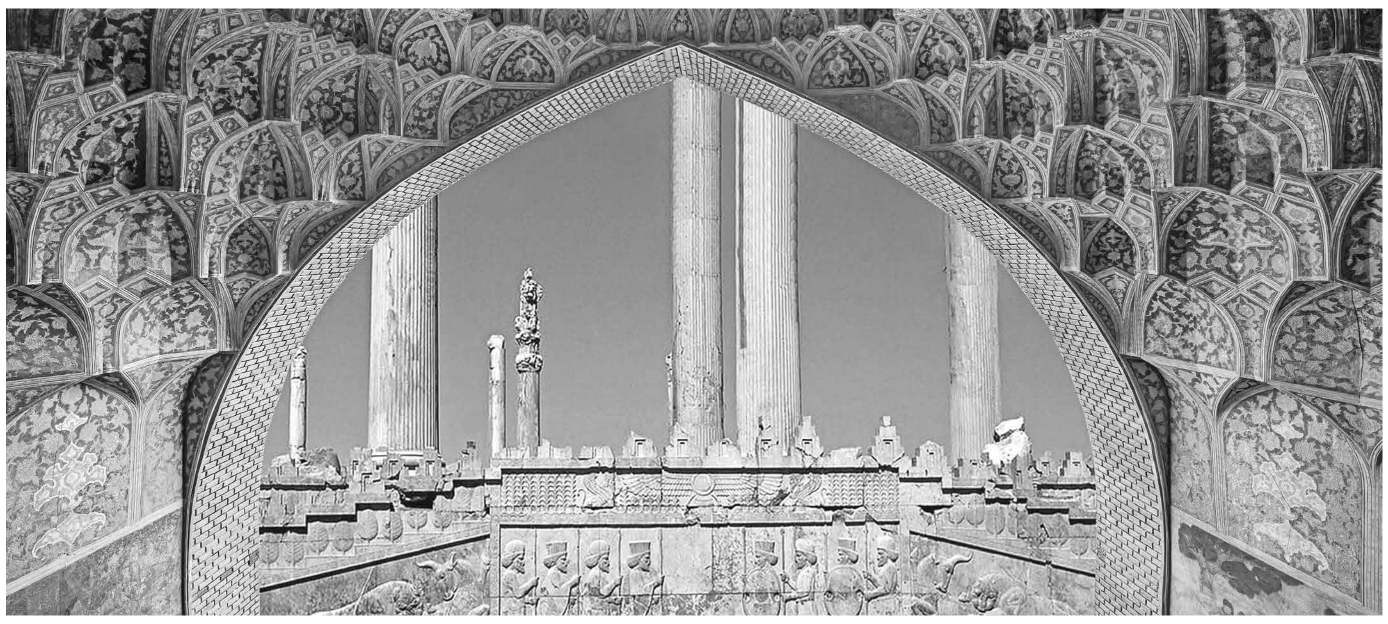

تخت جمشید در نقش جهان!

نمادی از ترکیب هویت ملی و دینی

۱. ثابت و متحول در سیاست خارجی؟

کشورهای برخوردار از استقرار و ثبات در طی دهه‌ها و سده‌ها، به مرور سنتهای سیاسی برای خود ایجاد می‌کنند. در قالب این سنتهای سیاسی، جزئی از مسائل سیاست خارجی، ثابت و جزء دیگری از آنها متحول تلقی می‌شود؛ یعنی چنین کشورهایی نوعی از ثبات و تحول را در سیاست خارجی خود به موازات همدیگر پیش می‌برند. در تجربه جمهوری اسلامی ایران، به علت بازه زمانی محدود، فرایند سنت‌سازی هنوز کامل نشده است و ما همچنان باید در مسیر ساخت و تکامل سنتهای سیاسی خاص خود کار کنیم. با این حال، در چهار دهه و نیم گذشته تلاش‌های بسیاری انجام شده تا در بستر تجربیات تاریخی قدیم و جدید ایران، یک سنت نوین سیاسی ایجاد شود. در بستر همین سنت سیاسی ایجاد شده، در سیاست خارجی ایران هم برخی عناصر ثابت و برخی عناصر متحول داریم. این نکته کلیدی است که باید در هنگام آمد و رفت دولت‌ها در تحلیل‌ها و تفسیرها مورد توجه قرار گیرد.

«ثابت» و «متحول» در سیاست خارجی را می‌توان با استفاده از دو مفهوم «تاکتیک» و «استراتژی» هم تبیین کرد. بخش مهمی از تاکتیک‌ها با آمد و رفت دولت‌ها تغییر می‌کند، و تنها بخشی از تاکتیک‌های تجربه شده که موفق بوده و هنوز زمینه ادامه دارد، ثابت می‌ماند؛ اما در سطح امور استراتژیک، تنها درصدی از مسائل با آمد و رفت دولت‌ها تغییر می‌کند و بخش مهمی از آنها ثابت می‌ماند.

به طور مشخص در سیاست ایران، برخی عناصر در سطح استراتژیک (راهبردی) ثابت است. عناصر ثابتی که نتیجه گفتمان و رویکرد کلان حاکم بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بعد از انقلاب اسلامی است و با آمد و رفت دولت‌ها در اصول بنیادین آن تغییری ایجاد نمی‌شود. در روشها، طرح گفتمانی، تاکتیک‌های مختلف اجرائی و در سطحی از امور راهبردی مرتبط با این مسائل، تحولاتی روی می‌دهد؛ اما در مسائل استراتژیک، تغییر بنیادین و اساسی به این معنا که در اصول اساسی آن تغییر ایجاد شود و زیر و رو گردد، اتفاق نمی‌افتد.

این وضعیت منحصر به ایران نیست و در دیگر کشورهای دارای سنت سیاسی نیز با آمد و رفت دولت‌ها و احزاب مختلف، سطوحی از سیاست‌ها و اجرای سیاست‌ها تغییر می‌کند؛ اما یک رشته مسائل مرتبط با کلان استراتژی کشورها، فراحزبی است و با آمد و رفت احزاب تغییر نمی‌کند؛ مثلا در سیاست خارجی آمریکا رابطه‌ای ویژه با اسرائیل وجود دارد که با آمد و رفت احزاب دمکرات و جمهوری‌خواه، در بنیاد آن تغییری ایجاد نمی‌شود؛ اگرچه در برخی تاکتیک‌ها و نوع تعامل ظاهری با اسرائیل مقداری فراز و نشیب وجود دارد.

در ایران نیز یکی از مسائل ثابت، سیاست منطقه‌ای است. البته در کارزارهای انتخاباتی، برخی جریان‌های سیاسی برای اینکه جریان مقابل خود را بزنند، درباره این موضوع مانورهای ایجابی یا سلبی می‌دهند و گاه مدعی می‌شوند اگر جریان مقابل روی کار بیاید، سیاست منطقه‌ای ما تغییر می‌کند و یا کشور در این حوزه ضعیف خواهد شد؛ اما بخش عمده این ادعاها، اگرچه حرفهای تاکتیکی و قابل فهم در میانهٔ کارزار انتخاباتی است، ولی دقیق و درست و مبتنی بر واقعیت‌ها نیست.

۲. اولویت منطقه‌ای یا بین‌المللی؟

در زمینه سیاست خارجی در ایران دو نگاه داریم که در چند دولت گذشته، یکی از آن دو غلظت داشته است: نگاه نخست، مسأله اصلی سیاست خارجی ایران را مسأله بین‌المللی آن می‌بیند و معتقد است کلان مسأله یا مسأله مشکل‌ساز محوری سیاست خارجی ایران، مسأله بین‌المللی آن است؛ بنابراین معتقد است ثقل سیاست خارجی را باید برای حل این مسئله بین‌المللی گذاشت و لذا بخش عمده توان خود را هم در این مسیر می‌گذارد.

نگاه دوم یا مسأله بین‌المللی ایران را از اساس نفی می‌کند، یا فکر می‌کند آن مسأله قابل حل نیست و حلش منوط به پرداخت هزینه‌هایی است که ایران نمی‌تواند یا نباید آن را بپردازد. از همین روی بر آن است که باید از همسایگان و از منطقه پیرامونی خود و در مقیاسی بزرگ‌تر، منطقه اسلامی شروع کنیم تا با بهبود فضای تنفسی در سیاست خارجی خود، وضعیت بین‌المللی ایران را بهبود ببخشیم.

به عبارتی، یکی از این دو نگاه می‌گوید اگر از مجرای حل مسئله بین‌المللی ایران حرکت کنیم، مسأله منطقه‌ای ما هم بهبود پیدا خواهد کرد. نگاه دیگر برعکس می‌گوید ما از منطقه شروع می‌کنیم و وضعمان که بهبود یافت، به مسئله بین‌المللی خواهیم رسید. در واقع بحث «اولویت» مطرح است. تقدم و تأخر اینکه از کجا شروع کنیم، یک مسئله پرابلماتیک در بین نخبگان ماست که چون بحث و گفتگوی ملی برای پاسخ به این پرسش و تعیین اولویت در مسیر نوعی اجماع‌سازی ملی انجام نمی‌شود، این مسأله به ناچار خود را در آمد و رفت دولت‌ها نشان می‌دهد. در تجربه دولت‌های جمهوری اسلامی، معمولا این دو گرایش وجود داشته و برخی از آنها به گرایش اول و برخی به گرایش دوم تمایل داشته‌اند. به گونه‌ای که این مسأله هم مانند خیلی از مسائل دیگر در سیاست داخلی و خارجی، به نوعی دوگانهٔ گاه حتی آشتی ناپذیر تبدیل شده است.

۳. دوگانه‌های آشتی ناپذیر و بیماری سیاست‌ورزی در ایران

این یک بیماری و عادت ناپسند سیاست‌ورزی در ایران است که ما همهٔ دوگانه‌ها و تناقضات طبیعی در سیاست را به تناقض‌های آشتی ناپذیر تبدیل می‌کنیم. در حالی که روش درست سیاست‌ورزی این است که این تناقض‌ها را در بستر طبیعی‌اش تحلیل کنیم و به هیچ‌وجه اجازه ندهیم به تناقض‌های آشتی ناپذیر تبدیل شوند. روش درست این است که بکوشیم راههایی برای جمع این نگاه‌های متفاوت و مدیریت تناقضات آنها پیدا کنیم.

در تعامل با همهٔ دوگانه‌های این چنینی باید کوشید گفتگوی بین نخبگانی انجام شود. مشکل را قطعه قطعه و جزء جزء کنیم تا مشخص گردد آیا می‌شود نوعی اجماع نسبی نخبگانی در درون ساختارهای حاکمیتی و در بستر اجتماعی درباره آن ایجاد کرد؟ با چنین روشی، ممکن است این دوگانه‌ها به جای اینکه به سمت تناقض آشتی ناپذیر برود، در مجرائی قرار گیرد که به سمت راه‌حل‌های شبه‌اجماعی برود؛ برای نمونه در دوگانهٔ فوق الذکر باید در این باره گفتگو کرد که: آیا ما مسأله بین‌المللی داریم یا نداریم؟ نخست باید در پاسخ به این پرسش به نوعی اجماع دست بیابیم؛ بنابراین **سؤال اول** این است که: آیا ما در سطح بین‌المللی مسأله پرابلماتیک داریم یا نه؟

واقعیت این است که اگر نخواهیم از طریق انکار، با واقعیت‌های سیاسی مواجه شویم و لجاجت‌ورزی و بحثهای بی‌پایان، بی‌فایده و مضر به منافع ملی کنیم، باید بپذیریم که ایران بعد از انقلاب اسلامی، مسأله بین‌المللی پیدا کرد. انقلابی در ایران پیروز شد که هم در سطح نظری، ایده جدیدی را مطرح می‌کرد و هم در سطح عملی، با وضع موجود در منطقه و جهان، در تعارض بود. انقلاب ایران حرف جدیدی داشت و زبان حالش این بود که در وضعیت منطقه و جهان، «طرحی نو دراندازیم و بنیادش براندازیم».

به طور مشخص در مورد آمریکا نگرانی شدیدی نسبت به تکرار تجربه‌های تاریخی گذشته از جمله کودتای ۲۸ مرداد و کودتاهای مشابهی وجود داشت که آمریکا در نقاط مختلف جهان و در کشورهای جنوب انجام داده بود. بر بستر این نگرانی شدید و مشروع تاریخی و خواسته‌ها و مطالبات اجتماعی عموم نخبگان و مردم ایران، واقعه سفارت آمریکا اتفاق افتاد. تسخیر سفارت آمریکا و مجموعه‌ای از مسائل بین‌المللی بعد از آن در سیاست خارجی ایران، معلول سیاست امپریالیستی و مداخله گرانهٔ آمریکا و متحدانش بود که نتایجش در طول چند دهه گذشته تداوم پیدا کرده است. با این حال، اینها «تعلیل موضوع» است و تغییری در این واقعیت ایجاد نمی‌کند که ما از هنگام پیروزی انقلاب اسلامی، یک مسأله پرابلماتیک بین‌المللی، نه فقط با آمریکا، بلکه با «ساختار قدرت جهانی» پیدا کردیم که نمی‌شود انکارش کرد.

پرسش دوم این است که: وضعیت ما در سطح منطقه‌ای متفاوت بود یا از هنگام پیروزی انقلاب، تناقض‌های شدیدی بین ایران و همسایگان در منطقه عربی و اسلامی هم ایجاد شد؟ باز اگر بخواهیم واقع گرایانه با موضوع مواجه شویم، می‌بینیم که پیروزی انقلاب، مسائلی را در منطقه ایجاد کرد که بر اساس آن، نظم قبلی به هم ریخت. در نظم قبلی، ایران جزئی از «سیاستِ دوستونهٔ» آمریکا و جزئی از نظم بین‌المللی موجود بود. حتی در فضای دوقطبی جهانی و در دههٔ منتهی به سقوط رژیم سابق، دولت ایران کوشید رابطه خود را با بلوک شرق و همسایه بزرگ شمالی بهبود بخشد که در نتیجه شاهد تحولات بزرگی در رابطهٔ ایران و شوروی بودیم.

ایران با سیاستی که به درست یا غلط «سیاست مستقل ملی» نامیده می‌شد، حداقل در ظاهر به سمت نوعی توازن مثبت در سیاست خارجی خود حرکت کرد. شاید برای تقریب به ذهن بتوان این سیاست را شبیه کار عربستان و امارات و برخی دیگر از دولت‌های عربی در دهه اخیر دانست که برای توازن در روابط خود با آمریکا و بریتانیا و غرب از یک سو و با روسیه و چین یا شرق جغرافیایی از سوی دیگر انجام می‌دهند؛ یعنی از آن بستر تاریخی ارتباط عمیق و انحصاری خود با قدرت‌های غربی، مقداری فاصله گرفته و به سمت نوعی توازن جدید در سیاستشان پیش می‌روند تا بتوانند مجموعه‌ای از نیازها و منافع جدیدی را تامین کنند که برای خود تعریف کرده‌اند.

این نظم، با پیروزی انقلاب اسلامی به هم خورد و ایران از حوزه آمریکا و غرب خارج شد و در عین حال به شوروی و بلوک شرق هم نزدیک نشد. به رغم تلاش شوروی‌ها برای اینکه ایرانِ پسا انقلاب به سمت شرق میل پیدا کند، دولت ایران بر بستر خواستهٔ ملت ایران از دوره قاجاریه به بعد در زمینه حفظ استقلال سیاسی از قدرت‌های مداخله‌گر بیگانه، سیاست «نه شرقی و نه غربی» را مطابق قانون اساسی و سیاست‌های کلان رهبری انقلاب، طراحی و در پیش گرفت و حتی در سخت‌ترین شرایط جنگ تحمیلی حاضر نشد سیاست خود در افغانستان را در ذیل سیاست اتحاد شوروی تعریف کند. شوروی‌ها صراحتاً از ایران خواستند که به نیازهای آنها در افغانستان پاسخ دهد تا نیازهای ما را در جنگ تحمیلی، حداقل به صورت جزئی تأمین کنند؛ اما ایران برای حفظ استقلال خود و مخالفت با اشغال افغانستان، این پیشنهاد را نپذیرفت. در نتیجه، اجماع یا شبه اجماعی میان شوروی، آمریکا و دیگر قدرت‌های بین‌المللی برای حمایت از رژیم عراق ایجاد شد که خود یکی از عوامل طولانی شدن جنگ و تنهایی ایران شد؛ بنابراین ما در سطح منطقه‌ای هم به موازات سطح بین‌المللی با مشکلات و بحران‌هایی روبرو بوده‌ایم که جنگ تحمیلی یکی از نمادهای آن بود.

پرسش سوم که برای قرار گرفتن این دوگانه در مسیر حل باید پاسخ داده شود، این است که: آیا مهار مشکلات منطقه‌ای و بهبود روابط ایران با همسایگان، مسأله بین‌المللی ایـران را مهار می‌کند؟ یا برعکس، مدیریت مسئله بین‌المللی ایـران، مشکلات منطقه‌ای ما را مهار می‌کند؟

توجه به تجربهٔ هرچند ناقص دو دولت اخیر ما در پاسخ به این پرسش‌ها راهگشاست. تجربه نشان می‌دهد مهار هر یک از مشکلات منطقه‌ای یا بین‌المللی به میزان مشخصی وضعیت کلی سیاست خارجی ما را بهبود می‌بخشد؛ اما کلیدی نیست که بتواند قفل همه مشکلات سیاست خارجی را باز کند. در دولت یازدهم مشکل بین‌المللی ایران با توافق برجام در مسیر مدیریت قرار گرفت؛ اما مشکلات منطقه‌ای در اوج خود باقی ماند و حتی در نهایت، بازیگران منطقه‌ای پس از آمدن ترامپ موفق شدند توافق برجام و مدیریت شرائط بین‌المللی ایران را هم با بحران مواجه کنند.

دولت سیزدهم در مسیر مهار مشکلات با همسایگان پیش رفت؛ اما مشکل بین‌المللی کارکردهای خود را حفظ کرد. تجربه می‌گوید برای هر دو سطح از مشکلات منطقه‌ای و بین‌المللی باید برنامه‌ریزی برای مدیریت و مهار داشت و به موازات هم آنها را پیش برد. هر موفقیت و گام مثبت در یکی از این دو سطح، امکان مانور و بازی ایران را در سطح دیگر نیز بهبود می‌بخشد؛ اما یکی از این دو سطح را نمی‌توان در انتظار دیگری نگه داشت.

۴. نیاز به نظریه جامع سیاست خارجی

گام اساسی‌تر برای حل تناقضات و مدیریت دوگانه‌های سیاست خارجی در کنار تجزیهٔ مشکلات و تمهید گفتگوی ملی درباره آنها، داشتن یک نظریه کلان درباره سیاست خارجی کشور است. سیاست خارجی باید نظریه‌ای داشته باشد که پاسخگوی نیازهای سیاسی ما باشد و این دوگانه‌ها را در مسیر یک راه حل میانه پیش ببرد تا در سایه آن بتوان به تفاهمی ملی رسید و سیاست منسجمی را دنبال کرد.

با توجه به مجموعه شرایط تاریخی دولت و ملت ایران، واقعیت‌های انقلاب اسلامی و ساختار حقیقی و حقوقی قدرت در ایران، پیشنهاد مشخص و واقع‌گرایانهٔ من در زمینه نظریه‌ای که می‌تواند مبنای سیاست ایران قرار گیرد و اجماع و وفاق ملی نیز بر بستر آن شکل بگیرد، «نظریهٔ هویت محور در سیاست خارجی ایران» است. سیاست خارجی کشوری مانند ایران برای اینکه بتواند تداوم داشته باشد و تبدیل به سنت پایدار و قابل دفاع بشود، باید مرتبط با هویت تاریخی‌اش باشد و از سنتهای هویتی ملت و دولت ایران تبعیت و دنباله‌روی کند.

چهار سنت

ایران سه سنت تاریخیِ هویتی دارد و یک سنت جدید. سه سنت تاریخی هویتی ایران عبارتند از: اول، «هویت ایرانی تاریخی»؛ دوم، «هویت اسلامی» از مرحله پسا اسلام به بعد؛ و سوم هویت در ذیل اسلام، یعنی «تشیع» که دست کم از مرحله صفویه تا به امروز بخشی از هویت ما را شکل می‌دهد. این سه، عناصر هویت‌ساز دولت و ملت ایران در بستر تاریخی خود است. ایران یک هویت جدید نیز دارد که متعلق به دوره معاصر است و آن، «تجدد و ارتباط با دنیای جدید» است. این عنصر چهارم نیز بخشی از هویت جامعه ایرانی و دولت و ملت ایران را در سده اخیر شکل داده است.

سیاست ایران در دوره معاصر هر گاه از این بستر تاریخی فاصله گرفته، دچار بحران شده؛ تا آنجا که حتی به وضعیت انقلابی هم انجامیده است. بحران عمیقی که منجر به انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ شد، نتیجه سیاست‌های اشتباه رژیم سابق در این زمینه بود. نظام پهلوی در برآیند تجربه حکمرانی خود، دو عنصر از این سه عنصر هویت‌بخش تاریخی دولت و ملت ایران را ضعیف کرد و حتی از دَرِ ستیزه با نمادها و نهادهای آن درآمد؛ یعنی دو عنصر اسلام و تشیع را به شکل مفرطی تضعیف کرد و با آنها درگیر شد و تنها روی عنصر ایران تاریخی قدیم به شکل افراطی تأکید کرد.

رژیم پهلوی با سیاست‌هایی همچون کشف حجاب، جشنهای ۲۵۰۰ ساله، تغییر تاریخ ایران از هجری به شاهنشاهی، تولید ادبیات تاریخی و سیاسی افراطی با تأکید غیر قاعده بر عناصر تاریخی ایران شاهنشاهی، دو عنصر هویت‌بخش تاریخی اسلام و تشیع را هدف گرفته بود. حتی بخشی از آنچه به عنوان هویت تاریخی ایران عرضه می‌شد، ساختگی و جعل تاریخ بود که در خدمت سیاست آن روز انجام می‌شد.

رژیم پهلوی عنصر هویتی چهارم معاصر را نیز به شکل افراطی بزرگ کرد؛ یعنی از آن سه سنت تاریخی، دو مورد را تضعیف کرد و در کنار شکل غلیظی از عنصر چهارمِ معاصر (یعنی ارتباط با غرب و تجدد)، مبنای توجه و سیاست‌ورزی خود قرار داد. همین توجه افراطی به برخی از عناصر هویت‌ساز دولت و ملت ایران و نادیده گرفتن عناصر دیگر، نوعی عدم تعادل ایجاد کرد که از دلایل اساسی انقلاب شد. مسیری به مرور آغاز گشت، بعد متراکم شد و سرانجام به انفجار مردمی رسید. این مشکل در سیاست داخلی و خارجی رژیم پهلوی وجود داشت و یکی از عوامل اساسی بروز و در نهایت پیروزی انقلاب شد.

تفریط پس از افراط!

بعد از انقلاب نیز در واکنش به این افراط، شاهد نوعی تفریط بودیم؛ به ویژه در آغاز انقلاب که به شکل بسیار غلظت یافته‌ای روی عنصر اسلام و تشیع تأکید شد. کاملاً هم طبیعی است؛ چون همیشه افراط به تفریط منجر می‌شود؛ یعنی افراط بیش از اندازه در تأکید بر عنصر ایرانیت، باعث شد که در دوره اول بعد از انقلاب عنصر ایرانیت تحت الشعاع قرار گیرد و این بار از این سوی بام بیفتیم؛ اسامی ایرانی، تاریخ ایرانی، شاهان ایران و... نادیده گرفته شده و گاه حتی نام شاهان از برخی کاشیکاری‌ها و دیوارنوشته‌های تاریخی حذف شود. در حالی که شاهان ایران هر چه بودند، بخشی از تاریخ ایران هستند که نمی‌توان آنها را از تاریخ زدود.

در آغاز پیروزی انقلاب و در تب و تاب وضعیت انقلابی، برای مدتی طبیعی بود که در مقابل آن افراط، مقداری دچار تفریط بشویم؛ اما هر چه از فضای تند اول انقلاب فاصله می‌گیریم، به نظر می‌رسد از آن فضای افراطی هم فاصله می‌گیریم و سعی می‌کنیم به سمت تعادل و توازن بین این سه سنت تاریخی برویم. اما نسبت به تعیین نسبت و وضعیت خود با عنصر چهارمِ جدید هنوز و همچنان دچار اختلاف هستیم و این یک درون مایهٔ اساسی منازعات سیاست داخلی و خارجی ماست. اگر نگاهی به مسائل اجتماعی امروز ایران از جمله در چند سال اخیر بیفکنیم، موضوعاتی محل مناقشه و دعواست که نوک کوه یخی آن در عنصر هویتی چهارم جدید و ستیزه‌اش با عنصر اسلامی و عناصر دیگر بومی و تاریخی سنت هویتی ایران مشاهده می‌شود. موضوعی که خودش را به شکل افراطی و تفریطی نشان داده و موضوع مناقشه و دعوایی جدی بین نخبگان و مردم شده است.

پیشنهاد

اگر می‌خواهیم وفاق و نوعی اجماع ملی ایجاد بکنیم و بستر لازم برای قدرتمندی ایران را فراهم آوریم، باید به سمت تعادل و توازن بین این عناصر هویت‌بخش برویم. هیچ یک از این عناصر هویتی چهارگانه دولت و ملت ایران، قابل نفی و حذف نیست.

هر دولت و سیاستمداری هم اگر از در ستیزه با این عناصر چهارگانه هویتی برآید، در مقیاس تاریخی، شکست خواهد خورد؛ یعنی این شکست، دیر و زود دارد، اما سوخت و سوز ندارد. سیاست عمیق و بادوام ملی برای ما، سیاستی مبتنی بر عناصر هویتی چهارگانه ملت و دولت ایران است. ما باید هر چهار عنصر هویتی را به طور مناسبی در سیاست داخلی و خارجی‌مان جایابی کنیم.

در سیاست خارجی، سیاست منطقه‌ای و سیاست بین‌المللی ایران، تئوری بنیادینی که به گفتمان و برنامه سیاست خارجی ما نظم می‌دهد، این است که تکلیف خود را با این تعریف هویتی و عناصر هویت‌بخش چهارگانه روشن کنیم. پیشنهاد مشخص من این است که سعی کنیم نوعی توازن و تعادل بین این عناصر چهارگانه ایجاد کنیم و در بستر تحولات بین‌المللی جانمایی درستی برای آنها انجام بدهیم، بی آنکه به دنبال حذف یکی از آنها باشیم. بهترین برنامه سیاست خارجی برای ایران، برنامه‌ای است که بتواند بین این هویت‌های چندگانه وفاق ایجاد کند و بین این تقایض یا به ظاهر متناقضات جمع کند. اگر بتوان چنین مفهومی را در سطح نخبگانی و اجتماعی برای تنظیم و تبیین سیاست خارجی ایران ارائه کرد، بسیاری از تناقض‌ها و دوگانه‌ها در ذیل آن قابل جمع و حل است. در بستر این نظریه، دوگانه‌هایی مانند «ایران و اسلام»، «اسلام و تشیع»، «ایران و غرب»، «منطقه و جهان»، «میدان و دیپلماسی» آشتی پذیر می‌شود و امکان رسیدن به نقاط مشترک درباره آنها فراهم می‌شود؛ به گونه‌ای که به یگانه‌هایی در خدمت ایران تبدیل شوند.

اگر می خواهیم وفاق ملی ایجاد کنیم و بستر لازم برای قدرتمندی ایران را فراهم آوریم، باید به سمت تعادل و توازن بین عناصر چهارگانه هویت‌بخش برویم که عبارتند از: هویت ایرانی تاریخی، هویت اسلامی، هویت شیعی و هویت جدیدی که متعلق به دوره معاصر است و آن، تجدد و ارتباط با دنیای جدید است

*مهار هر یک از مشکلات منطقه‌ای یا بین‌المللی به میزان مشخصی وضعیت کلی سیاست خارجی ما را بهبود می‌بخشد؛ اما کلیدی نیست که بتواند قفل همه مشکلات را باز کند. باید برای هر دو سطح از این مشکلات برنامه داشت و به موازات هم آنها را پیش برد

*سیاست خارجی ما برای اینکه تداوم داشته باشد و تبدیل به سنت پایدار و قابل دفاع بشود، باید مرتبط با هویت تاریخی باشد و از سنتهای هویتی ملت و دولت ایران تبعیت کند

مقاله

منشور کارگزاران/بخش ۳

نامه ۵۲ نهج البلاغه

ترجمه گروه بنیاد نهج البلاغه

امیر مؤمنان علی (ع) هنگامی که مالک اشتر را به فرمانداری مصر برگزید، نامه مفصلی خطاب به او و در واقع به همه کارگزاران اسلامی در طول تاریخ نوشت که چگونه حکمرانی کنند. اینک ادامه سخن:

مدارا با مردم

اگر مردم به تو گمان ستمکاری بردند، عذر خود را بدیشان بنمایان، و با این کار گمان بد مردم را از خویش دور کن؛ زیرا عذرخواهی عادت دادن خویش به عدالت است و مدارای با مردم، و هم کاری است که تو با آن به خواسته خود که پایبند کردن مردم به حق جویی است، رسیده‌ای.

رفتار با دشمن

صلحی را که دشمن پیشنهاد می‌کند، ولی رضای خدا در آن است، رد مکن که در صلح، آسایش سپاه و رهایی از نگرانی‌ها و امنیت کشور نهفته است؛ اما از دشمنت بعد از صلح، بسیار بسیار برحذر باش؛ زیرا دشمن چه بسا نزدیک می‌شود که غافلگیر کند، پس جانب دوراندیشی را از دست منه و خوش گمانی را کنار بگذار.

و اگر با دشمن عقد پیمانی بستی یا بدو جامهٔ امانی پوشاندی، به پیمانت وفا کن و در امانی که داده‌ای، امانت‌ورز و از دل و جان بر سر پیمان خود باش؛ زیرا مردم با وجود گوناگونی خواسته‌ها و اختلاف نظرهایشان، اتفاق نظری که در اهمیت وفای به عهد دارند، در هیچ یک از فرایض دیگر الهی ندارند. حتی مشرکان هم در روابط اجتماعی خود به این امر پایبند بودند؛ زیرا که عواقب سوء پیمان شکنی را می‌دانستند.

اهمیت پیمان

پس هرگز در امانی که داده‌ای، دغل مورز و در پیمانی که بسته‌ای، خیانت مکن و با دشمن خود نیرنگ مباز؛ زیرا هیچ کس جز نادان تیره دل با خداوند گستاخی نمی‌کند. و همانا خداوند پیمان و امان خویش را امنیتی قرار داد و آن را از سر رحمت بین بندگانش گسترانید و حریمی ساخت که مردم در پناه آن آرام یابند و در کنار آن پناه جویند، پس هیچ‌گونه دغل و فریبکاری و خدعه‌ای نباید در آن راه یابد.

و پیمانی مبند که الفاظ آن آسیب‌پذیر باشد. و چون با تأکید عهدی را استوار کردی، دیگر در مورد آن به سخنان دوپهلو روی میاور. و مبادا تنگنا و دشواری کاری که عهد و پیمان الهی بدان پایبندت ساخته است، تو را به ناحق به فسخ پیمان بکشاند؛ زیرا بی‌تردید شکیبایی تو بر تنگنایی که گشایش و نیکی فرجام آن را امید می‌بری، بهتر از نیرنگی است که بر نتایج سوء آن بیمناکی و هم از بازخواست الهی که بدان گرفتار آیی و دنیا و آخرت تو تباه گردد.

خون ناحق

از ریختن ناحق خونها بپرهیز، که بی گمان هیچ چیز به انتقام نزدیکتر و در کیفر سنگین‌تر و در نابودی نعمت و کوتاهی عمر درخورتر از ریختن ناحق خون نیست. و خدا که پاک و منزه است در روز رستاخیز داوری بین بندگانش را با بازخواست خونهایی که به ناحق ریخته‌اند، می‌آغازد. بنابر این سیطره حکومت خود را با خونریزی ناحق نیرومند مگردان که این کار نه تنها حکومت را ناتوان و سست، بلکه نابود می‌کند و به دیگری انتقال می‌دهد.

هیچ عذری نزد خدا و نزد من در قتل عمد نداری؛ زیرا حتماً قصاص خواهد داشت. و اگر دچار خطا شدی و به هنگام مجازات کردن تازیانه یا شمشیر یا دست تو از اختیارت خارج شد، که گاه یک ضربه مشت یا بیشتر از آن موجب قتلی می‌گردد، غرورت بر تو چیره نشود که از پرداخت خونبها و حقوق اولیای مقتول سر باز زنی.

زنهار که از خودپسندی و از اعتماد بر چیزی که مایهٔ خوشایند توست و از دوست داشتن چاپلوسی بپرهیزی، که این احوال خود از بهترین فرصت‌های شیطان برای تباه کردن نیکویی نیکوکاران است.

و بپرهیز از منت نهادن به مردم در بخشش و از زیاده‌نمایی کاری که کرده‌ای و تخلف در وعده‌ای که به آنان داده‌ای؛ زیرا منت نهادن احسان را باطل می‌کند و زیاده‌نمایی نور حق را از بین می‌برد و خلف وعده موجب خشم خدا و مردم می‌شود. خداوند تعالی می‌فرماید: «در پیشگاه خداوند گناه بزرگی است که بگویید چیزی را که عمل نمی‌کنید.»

چنین مکن

از شتاب در کار پیش از رسیدن زمان آن، و از سهل انگاری در انجام دادن آن وقتی که امکان انجام دادن دارد، بپرهیز. و نیز از پافشاری در امور هنگامی که وجه درست آن نامشخص است، یا سستی در انجام دادن آن زمانی که درستی آن روشن است؛ یعنی هر کاری را در جای خود و به هنگام خود به جای آر.

از اینکه برای خود حقی، در آنچه همه در آن برابرند، بیش از دیگران بخواهی و از تغافل در مورد امور مهمی که حقیقت آن برهمگان آشکار است، بپرهیز؛ زیرا تاوان این غفلت از تو به نفع دیگران باز گرفته خواهد شد، و به زودی پرده‌ها از کارها به یک سو خواهد رفت و داد ستمدیده از تو بازستانده خواهد شد.

پس آتش خشم و شعله قدرت و سطوت دست و تندی زبانت را در اختیار بگیر، و در همه این موارد با نگاهداشت تندی‌های زبان و تأخیر در اعمال قدرت، مراقبت کن تا غضبت فرونشیند و عنان اختیار خود را به کف گیری، و اما هرگز این ملکات در جانت جای نگیرد، مگر اینکه دائماً بازگشت به سوی خدا را به یادآوری.

هشدار!

بر تو واجب است که آنچه را بر پیشینیان تو گذشته است، چه عدالت در حکومت و چه سنت پسندیده و چه خبری که از پیامبر ما (درود و سلام خدا بر او و خاندان او باد) رسیده است و چه واجبی که در کتاب الهی آمده است، به یادآوری و آنگاه باید از رفتار ما که با آن آشنایی، در هر یک از این موارد پیروی کنی و در به کار بستن آنچه در این منشور از تو بر آن پیمان گرفته‌ام، از جان بکوشی و من با این پیمان حجت خود را بر تو تمام کرده‌ام تا بهانه‌ای در هنگام شتافتن نفست به سوی هوسها نداشته باشی.

از خدا می‌خواهم که با رحمت گسترده و نیروی بیکرانی که در برآوردن هر حاجتی دارد، من و تو را در هر چه رضای اوست، در داشتن عذر آشکار نزد او و مخلوقش موفق کند و هم نام نیک در میان بندگان و یادگار نیکو در کشور از ما برجای ماند و هم نعمتش را بر ما تمام و بزرگواری‌اش را بر ما دو چندان کند. و نیز از او می‌خواهم که فرجام مرا و تو را سعادت و شهادت قرار دهد که به سوی او بازمی‌گردیم و درود بر پیامبر خدا و خاندان پاک او.

سایه‌های کنگره

دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی
نشر علم چاپ دوم: ۱۴۰۲
۳۵۵ ص ـ ۵۵۰ هزار تومان

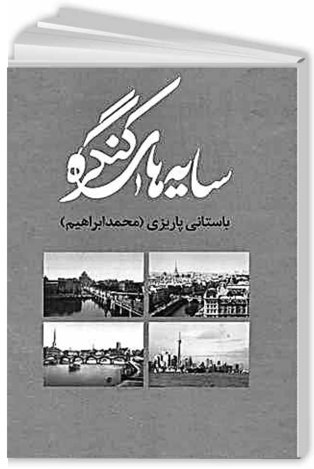

مؤلف در این کتاب شرحی از حضور خود در دو کنگره شرق شناسی و مطالعات شمال آفریقا که در سال ۱۳۶۹ در کشورهای کانادا و هلند برگزار شده داده است. سخنرانی‌های ایشان در این دو کنگره در کتاب‌های دیگر چاپ شده، اما موضوعات جنبی کنگره‌ها و اشاره به دیگر سخنرانان این مجامع، مطلب اصلی این کتاب است.

بدین مناسبت، تاریخچه‌ای از برخی مطالعات شرق شناسی و عرب و اسلام شناسی، از قرن هجدهم تا حال حاضر و مجامعی که به این جهت در قرنهای نوزدهم و بیستم تشکیل شده نیز در کتاب مطرح شده است.

در همین سال و به دعوت بنیاد فرهنگی محول، مؤلف سخنرانی دیگری در لندن ایراد کرد. در مقاله «آب در کشتی»، شرح مفصلی از چند و چون این بنیاد و بنیانگذارش آمده است، اگرچه مشکلات مالی موجب انحلال بنیاد شد. با توجه به اولین سفر مرحوم پاریزی به کانادا و وضعیت طبیعی و کاملاً متفاوت آن با ایران و خصوصاً کرمان، اطلاعاتی از وضعیت و جمعیت مهاجران به کانادا در کتاب بیان شده است.

این کتاب در دوازده عنوان زیر سامان یافته است: ۱ـ دلیل وحدت صانع، ۲ـ آبشار عظمت خداوندی، ۳ـ عطسه شیر، ۴ـ سیاه نامه شرق شناسی، ۵ـ باقیات صالحات، ۶ـ زنده‌های بیدار، ۷ـ تذکرة القبور، ۸ـ شکست پیروزمندانه، ۹ـ هنر ایران، ۱۰ـ شهر کانال‌ها، ۱۱ـ آب در بیرون کشتی، ۱۲ـ زندگی و سوت قطار. «ضمائم» یا بخش پایانی حاوی این مطالب است: گزارش تاریخ تمدن‌های آسیای مرکزی، سه متن فرانسوی از سخنرانی در کنگره اوترخت، احوال محمدابراهیم خبیصی، سخنرانی در کنگره تورنتو.

آناتولی ۸۷۸ قمری

امیر فروزان میرفندرسکی
انتشارات میرفندرسکی، فریمان
چاپ اول: ۱۴۰۲
۵۵۷ ص ـ ۳۴۰ هزار تومان

این کتاب سعی دارد به چرایی عوامل تمدنی و تاریخ‌ساز در آناتولی بپردازد. این کتاب فاصله زمانی از شکوه و اوج قونیه در دوره سلاجقه روم را تا سقوط قاهره ممالیکی در دوره عثمانیه بررسی می‌کند و در ۱۸ فصل، موضوعاتی کلی را مورد بررسی قرار می‌دهد: ۱ـ بررسی مهاجرت دوگانه از خراسان به آناتولی، ۲ـ بررسی نقش شیوخ صفویه در

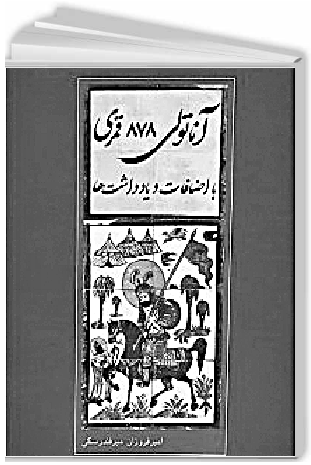

آناتولی با محوریت شیخ زاهد، ۳ـ بررسی تحولات سیاسی پس از آزادسازی قسطنطنیه، ۴ـ آغاز یک انقلاب شیعی در آناتولی و روی کار آمدن شاه اسماعیل اول.

این کتاب همچنین مشتمل بر پنج یادداشت است: تفاوت تاریخ یولیانی و گریگوری؛ روایت دیوارنگاره چالدران (اولین خوانش دقیق این دیوارنگاره که هر تصویر به قید شخصیت‌های تاریخی روایت شده)؛ جدول زمانی رویدادها (شرح حدود ۷۰۰ رویداد تاریخی متن کتاب به قید تاریخ قمری و میلادی)؛ ترکیب تاریخ و جغرافیا در یک بازه هزار ساله از تاریخ جهان (در این طرح همزمانی حکومت‌ها در ماوراءالنهر و ایران، بین‌النهرین و شام با حکومت‌های آناتولی با قید تاریخ و محل جغرافیایی در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند) و مجموعه نقشه‌های کتاب. در انتهای کتاب نمایه‌های الفبایی اشخاص، مکان‌ها و کتاب‌ها آمده است.